

حاشیه‌ای بر بیست و نهمین شب طنز انقلاب اسلامی +

# آتش، گلابی و لواشک



شب طنز انقلاب اسلامی که حالا دیگه با عنوان طنز بین مردم شناخته شده و موضوعات سیاسی روز رو به زبان طنز بیان می‌کنه، این بار تو سینما فلسطین و در میان جشنواره عمار برگزار شد. بعد این مدت به جواری همه‌ی ما عادت کردیم که شب قبل از هر طنز در حالی که از دو سه هفته قبل به موضوعات فکر کردیم و واسه شون برنامه ریختیم، یهو به اتفاق غیرمنتظره بیفته و سوژه برنامه کلاً عوض بشه. حالا هم طبق انتظار درست شب قبل از طنز، حمله موشکی ایران به مقر آمریکا و اسرائیل تو عراق و سوریه انجام شده بود و مردم با حس و حال انتقام گوشواره دختر کاپشن صورتی انرژی بیشتری داشتن. البته چون طنز این بار کمی متفاوت از برنامه ماه‌های قبل بود، موضوع اصلی چندان تغییری نکرد. این بار اختتامیه سه‌تا جشنواره بود که اخیراً برگزار شده؛ یکی جشنواره استندآپ کمدی «استندآپ»، یکی جشنواره کاریکاتور «شکست ترمیم ناپذیر» و یکی هم ششمین جشنواره شعر طنز «امضای کری تضمین است» که در واقع بزرگداشت برجانه و سالگرد تیترا احماقانه‌ی «امضای کری تضمین است». قرار بود هرکدم از برنده‌ها ضمن دریافت هدایا، شعر یا استندآپشون رو هم اجرا کنند. مثل همیشه لابه‌لای برنامه چند آیتم خوب مثل موسیقی طنز و دوبله طنز و کلیپ چت‌روم هم داشتیم.

همیشه چند روز قبل هر برنامه به سری سوال ذهن اعضای باشگاه طنز که برگزارکننده طنز هستند رو درگیر می‌کنه، البته به جز حالا چی بخونم. سوالاتی مثل اینکه چه مسابقه پیامکی با تماشاچی‌های سالن راه بندازیم و چه جایزه‌ای به نفر برگزیده بدیم و بعد از اتمام برنامه از حضار با چی پذیرایی کنیم. سختی کار اینه که حواسمون باید باشه که جایزه برنده و پذیرایی از حضار هم کم‌هزینه باشه، هم طنز باشه، هم یه ربطی به سوژه طنز داشته باشه...

بنابراین این بار هم از چند روز قبل کلی کارگروه و اتاق فکر تشکیل شد تا به این سوالات بنیادین پاسخ بدیم.

برای پذیرایی از مردم هرکس یه پیشنهاد می‌داد. یکی می‌گفت پاستیل شکل موش که خب یافت نمی‌شد و یکی می‌گفت آتش پشت پای اسرائیل و من هم شوخی و جدی دنبال بهونه می‌گشتم که یه ربطی پیدا کنم و بگم با لواشک پذیرایی کنیم. آخرین تلاشم هم درست بعد لواشک شدن مقر موساد توسط موشک‌های سپاه بود و خلاصه اونقدر گفتم که آخرش بهم گفتن هر چی پذیرایی کردیم یه مقدار لواشک هم کنارش واسه تو می‌آریم. پذیرایی در نهایت بنا شد بسته‌های گندم باشه واسه پاشیدن تو زمینی که موشک‌های ایرانی شخم زدن.

سوال مسابقه پیامکی هم به لطف زحمات برادران انصارالله این شد که یمنی‌ها چه استفاده دیگه‌ای می‌تونن از کشتی‌های آمریکایی کنن و جایزه برنده هم منقل و فلاسک و سیخ کباب و یه کیسه تخمه بود واسه یه پیک نیک حسابی رو عرشه کشتی آمریکایی.



اشک‌هام رو پاک کردم و رفتم جایزه‌م رو بگیرم. جایزه طبق رسم هرساله علاوه بر هدیه نقدی و لوح تقدیری از زبان کری، یه کمپوت گلابی به یاد درخت گلابی برجام بود. وقتی رو سن رفتم به مجری که جایزه رو داد و پرسید چندان از این کمپوت‌ها داری گفتم به من گفته بودن جایزه نفر برگزیده لواشکه و واسه همین یه شعر ضعیف‌تر فرستادم که این سری برگزیده بشم. آخر برنامه مجری صدام کرد و متوجه شدم که یکی از دوستان جدی لواشک آورده. به من و بچه‌ها که خیلی چسبید. هم کمپوت گلابی هم لواشک و هم آشی که بچه‌های عمار بیرون سینما تدارک دیده بودن و هم بیست و نهمین شب طنز انقلاب اسلامی.

جواب برنده هم انصافاً جالب بود. نوشته بود از کشتی مصادره شده واسه جلد کردن کشتی‌های بعدی آمریکا استفاده کنن!)) بعد از اعلام نفرات اول تا سوم جشنواره‌ها، مادر شهیدان خالقی پور روی سن رفت. مهمون ویژه برنامه هنرمند انقلابی مازیار بیژنی بود که قرار بود با اخوانیه‌ای که شاعران گفتم ازش تقدیر بشه. مادر شهید هم چفیه قاب گرفته پسرش رو آورده بود که به آقای بیژنی هدیه کنه. وقتی گفت خون‌های پسرش رو به سختی از این چفیه شسته و به ما گفت مثل فرزندانش هستیم و خواست راه اون‌ها رو بریم، اشک‌هام رو صورتم سر خورد. هنوز تو همون حال و هوا بودم که نوبت به اعلام برگزیده‌های بخش شعر رسید که یکی‌ش شعر من بود.